

معنای یک پدیده را نه به صرف در نظر گرفتن تکین آن پدیده، بلکه با لحاظ کردن آن در بستر و زمینه‌ی کلی‌ای که در آن قرار گرفته است، می‌توان دریافت. یک حرکت و عمل تنها در پیوستارش با پس و پیش خود و زنجیره‌ای که می‌سازد و در ارتباط با تمامیتی که در آن جای گرفته است، دلالت بر یک معنا دارد. در نظر گرفتن طوماری با ۲۰۰۰۰ امضای کارگران، که با خطاب قرار دادن وزیر کار، خواستار بهبود شرایط معیشت کارگران ایران است، در دید اول می‌تواند حرکتی رو به جلو تلقی گردد، چرا که با یادآوری شرایط مشقت‌بار فرودستان، طالب دخالت قدرت سیاسی موجود در این شرایط و تغییر در جهت بهبود وضعیت معیشتی آنان می‌شود.

مسئله این نیست که فرم این کار، یعنی جمع‌آوری امضا، تا کجا سبک کار کارگری است و تا کجا نیست، چرا که هیچ پدیده‌ای به صرف خود معنایی ندارد و در ارتباط با دیگر اجزا و در پیوند با کل است که معنای حقیقی خود را بازمی‌یابد. محتوای این سبک کار، یعنی امضاگرایی و طوماریسم، در پیوند با فرم، یعنی جمع‌آوری امضا، درست در بستری از تمامیت که شرایط اقتصادی و سیاسی و مرحله‌ی انکشاف مبارزه طبقاتی آن را برمی‌سازد، خود را نمودار می‌سازد.

ایده طومار امضاهاى فعلاً ۲۰۰۰۰ موردی اتحادیه‌ی آزاد کارگران ایران، به عنوان طرح یک بخش از این اتحادیه، در یک روند از درون آن زاده شده و هم و غم این اتحادیه را در سال ۱۳۹۱ ترسیم نموده است. اهمیت پرداختن به این مسئله از آنجا ناشی می‌شود که پیش‌برد این طرح، به مثابه یک طرح باتلاقی، می‌تواند به برآمد نگرش‌ها و پراتیک‌هایی در جنبش کارگری ایران ختم شود که اولویت‌ها را نفی کرده و آن را به مسلخ اپوزیسیون‌گرایی بی‌مایه رهنمون گردد و سرنمونی را در افق کارگران ایران قرار دهد که آنان را به سربازان پیاده‌ی پروژه‌های بورژوازی پرو غرب تبدیل نماید.

هر حرکت کارگری به صرف خود و تنها با آورده شدن نام کارگر در آن، هیچ تقدس و رادیکالیسمی را نمایندگی نمی‌کند. تنها معیار راستین، فرآیند حرکت طبقات و مبارزه طبقاتی است که تعیین می‌کند چه سیاستی، درست در شرایط خودویژه‌ی این لحظه، چه خصلتی دارد و به چه امری دلالت دارد. در قیل و قال و هیاهوی این روزهای انواع و اقسام اپوزیسیون چپ و راست، که خزش و خیزش و خروش خود را به توازن قوای نیروهای درگیر در منطقه و جدال طرفین تخصصات ارتجاعی پیوند زده‌اند، البته که هر حرکت در جنبش کارگری می‌باید به طور شایسته، در فرم و محتوایش به گونه‌ای پیش رود که مرزبندی هوشیارانه‌ی خود را با این بدیل‌گرایی اپوزیسیون‌محور و اپورتونیست، متبادر و نیز خط

ضدامپریالیستی خود را صادر نماید. ادعای اتحادیه‌ی آزاد کارگران ایران، در این بستر چه معنایی دارد؟ عاملین و فعالین این حرکت، در چه فرآیندی و بر چه اسلوبی این طرح را پیش می‌برند؟ فعالیت اتمیزه‌سازی آحاد طبقه‌ی کارگر و کلونی‌سازی مکانیکی از آن‌ها، و فعلاً نشان دادن وزیر کار و دولت به عنوان مسبب این وضعیت دشوار، طرحیست که در حالتی خوش‌بینانه نشان از عدم درایت و نکاویت این فعالین دارد. همگان خوب می‌دانند که در شرایط پر رنج و شکنج این روزها، احتمال شورش‌ها و اعتراضاتی می‌رود و دمیدن نادرست و نامسئولانه در این وضعیت، بدون زمینه‌سازی مادی و سازمانی و اتحاد طبقه و بدون بسترسازی آگاهی‌محور، می‌تواند آحاد کارگران را نه به نام خود و در مسیر منافعشان، بلکه در مسیر هر طرح و برنامه‌ی غیر کارگری وارد سازد.

در شرایط بغرنج و پیچیده‌ی حال حاضر، طومار ۲۰۰۰۰ امضای کارگران، نه پیشروی جنبش کارگری بر حسب منطق خود، بلکه دخالت‌گری دید اپوزیسیونی و صرف سرنگونی‌طلب است در این جنبش. جنبش کارگری، دشمن خود را سرمایه به مثابه یک رابطه‌ی اجتماعی، طبقه سرمایه‌دار و دولت سرمایه‌داری می‌داند، لیکن نگاه اپوزیسیونی، همه چیز را در دولت فرو می‌کاهد و سرمایه به مثابه یک رابطه‌ی اجتماعی را در صرف دولت منجمد می‌کند. جان کلام آن‌که: برای جنبش کارگری سرنگونی دولت مستقر، تنها یک لحظه، یک مومنت^۱ منطقی در مسیر مبارزه‌اش است، برای نگاه اپوزیسیونی، همه چیز. این نگاه به عنوان مانعی بر سر راه انکشاف مبارزه‌ی طبقاتی کارگران، باید ایزوله و طرد شود و ماهیت آن افشا گردد.

در مقابل این‌گونه طرح‌های یوریکاگونه‌ای که در یک لحظه، ارشمیدوسی می‌گوید: «آه یافتم»، ایده‌ی صحیح و راستین، فعالیت حوزه‌ای^۲ فعالین کارگری و تشکیل تشکل‌های مستقل کارگری حوزه‌ای و پیوستن این تشکل‌ها در سطح محلی و منطقه‌ای و سراسری و پیش‌برد مطالبات و مبارزه از طریق این‌گونه موجودیت‌های ارگانیک که اتمیزه‌سازی لیبرالی آحاد طبقه‌ی کارگر را خط بطلان می‌کشد، است. جدا کردن فعالین کارگری از حوزه‌ی کارشان و وارد کردنشان در یک اتحادیه‌ی سراسری پیشینی و خودخوانده، که سبک کار تاکنونی اتحادیه‌ی آزاد کارگران ایران بوده است، اشتباهیست که تاکنون ارتکاب شده است و می‌بایست متوقف شود. ما خواستار انحلال این اتحادیه نیستیم، لیکن می‌بایست جایگاه این اتحادیه، به عنوان یک مرکز مشاوره‌ی فعالیت کارگری یا کانون دموکراتیک هماهنگی

^۱ -Moment

^۲ -حوزه در مفهوم محل کار تولیدی و خدماتی کارگران، حال چه در شکل متمرکز آن در کارخانه‌ها و چه در شکل پراکنده‌ی آن، مانند کارگران ساختمانی، ناوایی‌ها، لباس‌دوزی‌ها و کارگاه‌های کوچک مربوط به یم رسته‌ی تولیدی و ...

فعالیت‌ها و یا محلی برای ایده‌پردازی و انتشار و عملی کردن ایده‌هایی چون صندوق اعتصاب و...، مشخص شود، و به مقابله‌ی خود با ایده‌تشرک‌های مستقل کارگری و نیز به مخالفت خود با تشرک‌های مستقل موجود پایان دهد. در غیر این‌صورت، ظرفی می‌شود که از درون آن، خطوطی همچون خطوط فعلی آن، می‌توانند طرح‌های غیرکارگری‌ای را به نام کارگران، پیش برند. هرگونه طفره رفتن از منش صحیح و راستین و آویختن به طرح‌های ماجراجویانه و حتی به ظاهر رفرمیستی‌ای چون جمع‌آوری امضا، پیش‌برد خط منحنی‌ست که دست آخر، سر از انواع مسیرهای غیرکارگری درخواهد آورد و زمینه را برای یک دوره‌ی دیگر از استثمار آماده خواهد کرد.

رفرمیسم رادیکال در پیوند با انقلاب معنا می‌یابد. صرف خود رفرمیسم و یا درگیر کردن آن با افق سرنگونی‌طلبی فراطبقاتی، طرحی‌ست غیرکارگری که بیشترین هزینه را به طبقه کارگر تحمیل خواهد کرد. سیاست‌پی‌گیری منافع روزمره‌ی طبقه‌ی کارگر، تنها در پیوند آن با افق انقلابی و تجلی این پیوند در فرم و محتوای این سیاست است که می‌تواند دلالت بر امر رهایی‌بخشی داشته باشد، در غیر این صورت می‌تواند دست‌مایه‌ی جریان‌ات دیگر واقع گردد. تنها در صورت گذر این سیاست از مسیر تشرک‌یابی حوزه‌ای طبقه‌ی کارگر است که می‌تواند در شرایط فعلی، معنای رادیکالی را در درون خود حمل کند. هرگونه طفره رفتن از این اصل، به معنای درغلطیدن به سیاست لیبرالی مد روز، اپوزیسیون‌نیم نامسنول و هل دادن جنبش کارگری به «سرنگونی‌خواهی در خود» سخیف و خصلتاً پروغرب خواهد بود. هرگونه پرش از اصل تشرک‌یابی حوزه‌ای طبقه‌ی کارگر و ظاهراً نمایندگی کردن این طبقه از بالای سر این طبقه، خارج شدن از فرآیند انکشاف جنبش کارگری و درگیر کردن آن در پروژه‌های به اصطلاح بدیل وضع موجود است.

پیش‌برد منش و خط تشرک‌یابی تشرک‌های مستقل و حوزه‌ای کارگری، احتیاج به افراد و فعالینی دارد که این اصول را معیار و سنجه‌ی حرکت خود قرار دهند. شرایط فعلی به گونه‌ای‌ست که هر فعال کارگری به گونه‌ای ناگسستگی می‌بایست در قامت یک رهبر سیاسی نیز ظاهر شود. آنچه مهم است این‌که نباید از روی عجز و به بهانه‌ی در موضع ضعف بودن، به فرار از سبک کار متین و سخت‌کوشانه روی آورد و سر در فعالیت‌های رسانه‌محور و غوغاسالارانه نهاد. دور باد از ما که اگر این‌گونه شود، ما خائنین و رسوایان بزرگ خواهیم بود.

در شرایط فعلی، با عطف نظر به بحران اقتصادی و سیاسی سرمایه‌داری جهانی که در منطقه جغرافیایی خاورمیانه، با توجه به خودویژگی‌های این منطقه، خصلت‌هایی مشخص و متمایزی به خود گرفته است و نیز در منطقه جغرافیایی دولت-ملت ایران، خصوصیات خودویژه‌تری را پذیرا شده است، و نیز با توجه

به بحران افق‌های جوراجور راست از نوع اسلام سیاسی و ناسیونالیستی گرفته تا انواع لیبرالی و پروغرب و ... در نزد طبقات فرودست منطقه و همچنین فشار مضاعفی که هم در سطح اقتصادی به موجب بحران‌ها و تحریم‌ها و هم در سطح آزادی‌های سیاسی و دموکراتیک، به موجب دیکتاتوری سرمایه‌سالار به طبقات فرودست وارد می‌شود، بر ماست که این امر را لحاظ داریم و بر آن درنگ نماییم که پتانسیل بسیار مناسبی برای پیش‌برد امر جنبش کارگری از طریق متشکل شدن حوزه‌های آن‌ها وجود دارد. لذا در این شرایط مبارزه با هرگونه چتربازی سیاسی در جنبش کارگری، از وظایف راستین فعالین صدیق کارگری و کمونیستی است. پس: «پیش به سوی تشکل‌های مستقل و حوزه‌های طبقه کارگر». چرا که این تنها فرمی است که در شرایط فعلی محتوای انقلابی را نیز با خود حمل می‌کند؛ تو گویی که در درونش حک شده است و می‌تواند ظرفی باشد تا در آن جوانه‌های یک بدیل راستین، دموکراسی شورایی، انقلاب کارگری و زیست کمونیستی و نیز پیشرفت سیاست بهبود وضعیت فعلی معیشتی طبقه‌ی کارگر حادث شود. ما از موضع اولترا چپ و کمونیسم چپ‌روانه دفاع نمی‌کنیم. صحبت بر سر فعالیت کارگری و بر سر فرم و محتوای جنبشی و مترقی آن است و نه بر سر اولترا انقلابی‌گری میان‌مایه و بی‌مسئولیتی و کلی‌مسلمی همراه با آرزوهای پرهیزگاران‌هی انقلابی.

حرکت جمع‌آوری امضا، به رغم فرم به ظاهر رفرمیستی‌اش، درست آن روی سکه هگلی سرنگونی‌خواهی است، چرا که رفرمیسم این حرکت نه «رفرمیسم انقلابی»، بلکه «رفرمیسم در خود» است و «رفرمیسم در خود» خصلتاً راست راست راه می‌رود، حتی اگر چپ‌چپ نگاه کند. بنابراین نباید که فریب به اصطلاح کارگری بودنش را خورد. ما نیز رفرمیست هستیم، لیکن به قول رزای بزرگ، رفرمیسم ما یک رفرمیسم انقلابی‌ست که با میانجی‌های متعین به انقلاب می‌پیوند و در شرایط فعلی در دفاع تمام‌قد و بی‌دریغ و حرکت در مسیر تشکل‌های مستقل و حوزه‌های کارگری، نمود می‌یابد.

و باز هم به قول رزای بزرگ: «... اندکی محاسبه بیشتر در دراز مدت، اندکی توجه به عوامل تعیین‌کننده‌ی مبارزه طبقاتی؛ این است آنچه که در دوران بزرگی که در آن به سر می‌بریم مورد نیاز است.»

از بسیاری از مدافعین این حرکت که سری ندارند، انتظاری نمی‌رفت، انتظار از بعضی رفقا می‌رود که با دفاع خود از این حرکت، نزدیک است که سرشان را از دست بدهند.